

اسرائیل، قدس و بحران هویت

نویسنده: عبدالله عمر معروف*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۱۷

ترجمه: سید احمد موسوی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱/۱۹

چکیده

با سپری شدن بیش از ۶۴ سال از شکل‌گیری رژیم صهیونیستی اسرائیل، اکنون این رژیم با بحران عمده‌ای تحت‌عنوان «بحران هویت» مواجه شده است که یکی از عوامل اصلی موجودیت و بقای آن تلقی می‌شود. به‌ویژه با افزایش نارضایتی مردمی از حضور اسرائیل در جهان عرب و مسلمان، بسیاری از افراد جامعه یهودی از بحران آشکار شناسایی هویت و شخصیت خود در جهان معاصر و متغیرهای آن رنج می‌برند. مردم این رژیم قادر به شناسایی عامل پیونددهنده خود یعنی قدس نیستند. بنابراین، نیاز ادارات سیاسی اسرائیل برای متحد ساختن جامعه تفکیک شده آنها، حول نماد یک‌پارچه‌کننده ملت اسرائیل بروز می‌یابد. به همین جهت، در دوره اخیر شاهد افزایش چشم‌گیری از اقدامات یهودی‌سازی و تأکید بر هویت یهودی کردن شهر برای اعلام آن به‌عنوان پایتخت و نماد ملت اسرائیل بوده‌ایم. پافشاری اسرائیل بر فلسطین، اعراب و مسلمانان برای به‌رسمیت شناختن این رژیم، در واقع ناشی از نگرانی آنها در خصوص شکست طرح صهیونیستی در منطقه به دلیل عوامل داخلی است. مقاله حاضر به بررسی بحران هویت در اسرائیل و اقدامات آنها برای یهودی‌سازی قدس و چگونگی حل این مساله از طریق احیای نماد وحدت بخش ملت اسرائیل (قدس) می‌پردازد. همچنین به اختصار واکنش رسمی فلسطین - نهضت آزادی‌بخش فلسطین و دولت ملی - را در خصوص این چالش‌ها بیان می‌کند.

واژگان کلیدی: اسرائیل، قدس، دولت یهودی، بحران هویت، یهودی‌سازی

* Abdallah Ma'rouf Omar, *International Journal of West Asian Studies*, Vol. 3 No. 1, 2011, pp. 111 – 134.

** دانش‌آموخته روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی و محقق مسائل اسرائیل (شهرک‌سازی)

Mosavi.shosh@gmail.com

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیلی‌شناسی، سال چهاردهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۲، صص ۲۱۱-۱۹۳.

زمانی که تئودور هرتسل ایده ایجاد دولت یهودی را در کتاب *دولت یهود* مطرح ساخت، طرح اساسی آن بر اصل دولت ملی استوار بود، تا جایی که آن را «ملت یهود» عنوان نهاد. یکی از ارکان عمده‌ای که آغازگر این طرح بود - طرحی که پس از آن به جنبش صهیونیستی تبدیل شد و در کنفرانس اول صهیونیست‌ها در بازل سوییس ۱۸۹۷ میلادی متبلور شد - تکیه بر نژاد یهود و وحدت آن در سراسر جهان می‌باشد. این مساله بر تمام گفتمان‌ها و مطالعات اجرای این پروژه همان گونه که در اعلامیه بالفور مشاهده می‌شد، غالب بوده است و از اطلاق لفظ «ملت یهود» بر گروهی از انسان‌ها که انتظار می‌رفت طبق طرح در فلسطین تجمع می‌کردند، تردیدی نداشت؛ درحالی که فلسطینیان حاضر در آن مکان «فرقه‌های غیر یهودی» نام گرفتند. در آن زمان این تقسیم‌بندی در نوع خود منحصر به فرد و غیر قابل فهم بود، به ویژه آنکه مذهب را با قومیت و نژاد درهم می‌آمیخت. بنابراین پیروان دین یهود را نژادی جداگانه به شمار آورد و نژاد اعراب فلسطین را بر حسب مذاهب آنها، به فرقه‌های خاصی تقسیم نمود.

با مرور زمان و اجرای طرح ایجاد «دولت اسرائیل» و اعلام آن به وسیله دیوید بن گوریون در ۱۹۴۸ میلادی، تاکید بر پیوند یهودیت از آغاز تمهیدات برای ایجاد این رژیم تا دوره بعد از جنگ ۱۹۷۳ میلادی بارز بود. اما این وحدت بین آحاد مردم اسرائیل - به طور مشخص یهودیان - با توجه به افزایش شکاف بین طرفداران سکولار رژیم و هواداران هویت مذهبی آن، عنصر قابل اتکا برای امنیت و بقای رژیم نخواهد بود. این جدال اگرچه آغاز مبهمی داشت، به تدریج از طریق گزارش‌هایی که در مورد فتواها و اعمال خشونت‌آمیز دینداران بر ضد رفتار سکولارهای یهود در روزهای شنبه می‌رسید، آشکار شد و در همان وهله اول می‌توان تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین گفتمان قدیم صهیونیستی و نوع جدید متعلق به هویت و پیوندهای اجتماعی اسرائیل مشاهده نمود.

مشکل هویت در اسرائیل

به اعتقاد رشاد الشامی، برخی شاخص‌های قومی - منطقه‌ای در داخل اسرائیل رشد کرده است که دیگر یهودیان خارج که نسبت به یهودیان داخل از اکثریت بیشتری برخوردارند، به آن

نیازمند هستند. متولدین یهودی در اسرائیل نسبت به یهودیان خارجی احساس بیگانگی می‌کنند و فرهنگ سکولار که نیاز به شاخصه‌های یهودیت و جمعیت یهود ساکن در کشورهای دیگر را متمایز می‌کند، در اسرائیل ظهور کرده است. این امر منجر به ایجاد مشکلات بسیاری در ارتباط بین دو هویت شد: هویت سیاسی و هویت دینی یا نژادی یهود. مشکل امروزی جامعه اسرائیل در تعریف از «یهودی» مساله بارزی است که در اینجا باید به آن اشاره داشت. از دیدگاه مذهبی، یهودی شخصی است که فقط به دیانت یهود ایمان داشته باشد، اما یهودی در چارچوب هویت نژادی، فرزند مادری است که اصالتاً یهودی باشد، در نتیجه حتی اگر شخص دین خود را تغییر دهد، یهودی باقی خواهد ماند. طبق این تعریف‌ها مشکل یهودیان یا کسانی که دین یهود را قبول نمایند، ظاهر می‌شود. به‌عنوان نمونه، کسانی که دین یهود را می‌پذیرند، هرچند از تعداد کمی برخوردار باشند، مشکلات آشکاری به‌ویژه در روش تعامل با آنها ایجاد می‌گردد. اصلاحات قانون حق بازگشت در ۱۹۵۰ میلادی که در ۱۹۷۰ تأیید و تاکنون در اسرائیل جاری می‌باشد، در بند چهارم ب خود این‌گونه به تعریف شخص یهودی می‌پردازد: «شخص متولد شده از مادر یهودی یا کسی که دیانت یهودی را پذیرفته و پیرو دین دیگر نباشد.» این تعریف در ذات خود مشکل معتقد به دیانت یهود را از این ناحیه که چه کسی حق دارد اعتقاد او را برحسب شریعت و تفسیرات مختلف آن مورد شناسایی قرار دهد، به وجود می‌آورد. حال این شناسایی ممکن است از طرف مراجع دینی یهود در داخل یا خارج اسرائیل صورت گیرد یا از سوی مراجع یهودی خریدی (شرقی) و اشکنازی (غربی) و غیره باشد.

مشکل امروزی هویت در اسرائیل و نیز تقابل دو هویت «یهودی» و «اسرائیلی» به صورت بارزی بین دو جریان سکولار و مذهبی مشاهده می‌شود. اگرچه سکولارها همیشه از اکثریت لازم برخوردار هستند، اما نباید تاثیر احزاب مذهبی را بر روند سیاست داخلی و خارجی اسرائیل نادیده گرفت. کافی است به تعهداتی که عموماً در قوانین اسرائیل لحاظ می‌شود، اشاره کنیم؛ تعطیل شنبه، غذای حلال (کوشیر)، اعیاد مذهبی، آموزش و قوانین وضعیت شخصی، بی‌تاثیر از این احزاب نبوده است. این در حالی است که موسسان رژیم صهیونیستی سکولار هستند و حتی برخی از آنها معتقد بودند که دین‌داری و تعهد به تعالیم هالاخاه (شریعت) یهودی برای خود رژیم

خطر‌ساز است. بن‌گوریون در زمان تشکیل رژیم، از طریق ارسال سند «وضع کنونی» به مذهب‌یون، زمینه‌ها و مبانی اثرگذاری احزاب مذهبی را در سیاست داخلی به وجود آورد. به‌رغم سکولار بودن و اعلام مخالفت او با جریان‌های یهودی مذهبی، در این سند بر تعهد رژیم بر نکات مربوط به روز شنبه، کوشیر، قوانین شخصی و آموزش تاکید کرده بود. این سند چارچوب اساسی مورد توافق دو قطب رژیم یعنی سکولارها و احزاب مذهبی بوده و همچنان به‌عنوان مبنای این دو تلقی می‌شود.

اما در این معادله، وضعیت قدس امروزی در اسرائیل می‌تواند از حیث شخصی و هویتی «نقیض» تلاویو عنوان شود. در حالی که تلاویو پایتخت سکولارهای اسرائیلی است، قدس نیز به‌دلیل ترس برخی ادارات سیاسی از معرفی آن به‌عنوان محله یهودی‌نشین مذهبی، پایتخت دین‌داری شمرده می‌شود؛ زیرا گروه‌های مذهبی در آن منطقه از اکثریت لازم برخوردار بودند. با وجود این، قدس — که یک سوی منازعه بین مذهبی‌ها و نیروهای سکولار در اسرائیل می‌باشد — همان منطقه‌ای است که تمام احزاب و جریان‌های مختلف در خصوص آن به توافق رسیده‌اند و به‌طور کلی، با هرگونه مذاکرات برای حل مشکل، آن را رد کرده و به‌عنوان پایتخت ابدی و یگانه خود قبول دارند. این امر با مطالعه توزیع جغرافیایی بر حسب نسبت دین‌داری در جامعه یهودی اسرائیل روشن می‌گردد. در مطالعه‌ای که «مرکز القدس للدراسات الاسرائیلیه» بین سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ انجام داد، حدود ۶۱٪ از شهروندان یهودی در قدس به‌طور کلی خود را مذهبی معرفی کرده‌اند که نوع آن می‌تواند شامل حریدی (مذهبی افراطی)، مذهبی عادی یا سنتی باشد. اما تنها در قدس نسبت افراد غیرمذهبی که شامل سکولارها، مذهبی‌های حداقلی و سنتی‌های غیرمذهبی می‌باشد، به ۳۹٪ کاهش یافته است. در مقابل این نسبت‌ها به‌عنوان نمونه در تلاویو، حدود ۱۶٪ مذهبی و ۸۵٪ غیرمذهبی وجود داشت. تفاوت‌های موجود بین این دو نیز در شهرهای دیگر ساحلی مثل حیفا و اشدود یا شهرهای داخلی نزدیک به ساحل مثل ریشون لتسیون مشاهده می‌شود.

این معادله با توجه به اینکه برخی معتقدند چشم‌پوشی از تحولات مختلف سیاسی ممکن است منجر به تغییر دیدگاه سکولاریستی اسرائیل نسبت به ماهیت قدس و نقش آن شود،

عجیب به نظر می‌رسد، به‌گونه‌ای که در وهله اول وفق دادن دیدگاه سکولاریستی نسبت به قدس به‌عنوان یک سوی درگیر منازعات هویتی داخل اسرائیل، و بین اصرار برای قبول آن به‌عنوان پایتخت ابدی و حاکمیت کامل یهودی بر شهر را دشوار می‌سازد. این عامل فضای گسترده‌ای را برای بررسی در خصوص کیفیت و چگونگی دیدگاه اسرائیل نسبت به نقش قدس در دولت و به‌ویژه ادارات سکولار آن ایجاد می‌کند.

ناظر به گفتمان اسرائیلی در خصوص قدس می‌تواند دوگونه را از هم تفکیک کند:

یک. **گفتمان مذهبی:** به این واقعیت مربوط می‌شود که قدس، «شهر پروردگار» است که خدا تقدیس کرده و دستور تقدیس آن را نیز صادر کرده است، آن را پایتخت حضرت مسیح رهایی‌بخش قرار داده و عرش خدا بر روی زمین است (همان طوری که تورات تعبیر می‌کند). این گفتمان عمدتاً در محافل مذهبی‌های افراطی در داخل و خارج اسرائیل یا هواداران آنها مانند افراطی‌های کلیسای انجیلی صهیونیستی مشاهده می‌شود. علاوه بر آن، غالب شدن شاخص‌های معنوی در خصوص مسائل مربوط به قدس، درک این گفتمان را تسهیل کرده و زمینه‌های افزایش حضور یهودیان به‌ویژه مذهبیان افراطی را به این شهر هموار ساخته است. بنابراین جابه‌جایی یک فرد مذهبی به منطقه‌ای که کانون سخن و نمایانگر شرایط مذهبی او در تمام جوانب زندگی است، طبیعی خواهد بود. شاید بتوان گفت هواداران و پیروان این گفتمان کسانی هستند که اکثریت جمعیت یهودی ساکن در قدس به‌ویژه در محلات و پایگاه‌های شهرک‌سازی واقع در مناطق عرب‌نشین شهر را تشکیل می‌دهند.

دو. **گفتمان ملی - تاریخی:** طرفداران این گفتمان غالباً سکولارهایی هستند که به میراث تاریخی و قومی یهود، بیش از عامل مذهبی توجه دارند. دیوید بن گوریون بارزترین شخصیت گفتمان ملی است، اما به‌رغم مخالفت شدید با صبغه مذهبی دولت، اعلام کرده بود: «اسرائیل بدون قدس مفهومی نخواهد داشت و بدون معبد، قدس نیز بی معناست.» ممکن است ذکر عبارت معبد یهودی در این سخن، بیان‌کننده ویژگی مذهبی گفتمان مربوط به قدس به‌نظر رسد، اما ادبیات سکولار اسرائیل - که اکثریت ادبیات اسرائیل را تشکیل می‌دهد - از ستایش قدس و بخشیدن فضای معنوی آکنده از تاریخ و ملی‌گرایی از حیث حضور تاریخی یهود در این

شهر، بدون در نظر گرفتن وعده خدا و مسیح موعود در تورات و تلمود و دیگر ابزارهای گفتمان مذهبی مربوط به منطقه بر نمی‌تابد. ابیات پایانی سرود ملی اسرائیل، هاتیکفا یا «آرزو» چنین نگرشی را روشن می‌سازد: «پس در زمین خود آزاد باشیم... زمین قدس و صهیونیست».

به‌طور کلی ذهنیت مرکب موجود در اسرائیل، به‌رغم تعارض انگیزه‌ها و دیدگاه‌های موجود، سبب شد قدس کانون توافق جریان‌های فکری، مذهبی و اجتماعی گردد. همین امر نیز توافق همه‌جانبه یهود به‌ویژه گفتمان‌های مذهبی و تاریخی - ملی را در «نمادین» بودن قدس نشان می‌دهد. با توجه به مشکل امروزی هویت یهودی که به‌نظر می‌رسد رهبری جامعه اسرائیل را با بحران مواجه ساخته است، راه حل بهینه نزد ادارات تصمیم‌گیری اسرائیل، بازنگری مجدد در نمادین بودن قدس به‌عنوان عامل اصلی وحدت و مورد اجماع یهودیان سراسر جهان در داخل و خارج اسرائیل می‌باشد. از آنجا که هرگونه تهدید برای موجودیت رژیم به‌معنای تهدیدی برای نمادین بودن قدس یهودی - تاریخی و مذهبی - خواهد بود، این مساله می‌تواند به صورت‌بندی یک اجماع ضمنی در خصوص امنیت بقای آن کمک می‌کند. به همین جهت طبیعی است سال‌های اخیر - ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۱ - شاهد تشدید منازعات بین ساکنان بومی قدس و نیروهای اشغال‌گر برای بازآفرینی یک واقعیت جدید در شهر قدس هستیم، به‌گونه‌ای که در ابتدا بتواند اکثریت یهودی را به ارمغان آورده و در مرحله بعد وحدت جامعه اسرائیل و امنیت وجودی آن را تضمین کند. بنابراین، میزان اهمیت درگیری‌ها برای دستیابی به زمین و مهندسی جمعیت در قدس امروزی روشن می‌شود. در واقع بحران هویت یهودی اسرائیل مستلزم هدایت درگیری به سوی «تهدید خارجی» - بومی‌های فلسطین در قدس - است؛ همچنین قدس دلخواه یهودیان بایستی هسته اصلی وحدت آنان باشد که منازعه بر سر هویت و مفهوم یهودی و یهودیت، از نوع مذهبی و قومی - نژادی در آن جریان می‌یابد. در سال‌های اخیر نیز تحولاتی اساسی در شیوه تعامل اسرائیل با قدس - به‌ویژه در بخش شرقی آن که اعراب بیشتری را در خود جای داده است - و میزان اقدامات یهودی‌سازی مورد نظر در این شهر صورت گرفته است.

قدس و پدیده‌های درگیری بر روی زمین

منازعه بر سر قدس، چگونگی و نحوه روش آن با اشغال ابتدایی در بخش غربی شهر در ۱۹۴۸ و پس از آن انضمام بخش شرقی در ۱۹۶۷ به‌ویژه از سوی اسرائیل تفاوت اساسی پیدا کرد. بعد از این سال و نیز در دوره اخیر، وقایع تاریخی به‌خصوص در ارتباط با مرزهای اداری شهر، نشان می‌دهد تغییراتی مطابق با دیدگاه اسرائیل و ویژگی‌هایی که برای شهر ترسیم کرده بود، صورت گرفته است؛ به‌عنوان نمونه، انضمام بیشترین مقدار ممکن از اراضی عرب‌نشین، پیوستن به عمق غربی یهود و دوری از اجتماعات عربی ساکن در قدس. این تحولات نشان می‌دهد اسرائیل در منازعه دموگرافیک و توزیع جمعیت قدس شکست خورده و قادر به منع رشد فلسطینی‌ها در این شهر نبوده است. طبق گزارش مؤسسه بین‌المللی قدس «القدس حصاد الاربعین» درصد جمعیت فلسطینی در شهر از ۲۶٪ در ۱۹۶۷ به ۳۴٪ در ۲۰۰۵ افزایش یافته است. ادارات اسرائیل نیز این رقم را تا ۲۰۲۰ میلادی ۴۰٪ پیش‌بینی کرده‌اند که با توجه به افزایش میانگین باروری و زاد و ولد بین خانواده‌های فلسطینی و ترس از شکست پروژه صهیونیستی، زنگ خطری را برای اسرائیل به صدا در آورده است. این در حالی است که افزایش جمعیت عرب تنها حاصل تولدهای طبیعی بوده است. اما میزان رشد جمعیت یهود علاوه بر زاد و ولد و مهاجرت محدود شده است. به‌عنوان نمونه، در سطح مهاجرت یهود به قدس در دوره زمانی ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۵، روند مهاجرت معکوسی مشاهده می‌شود. آمار نشان می‌دهد در مقابل خروج ۳۱۳۰۰۰ یهودی، حدود ۲۰۸۰۰۰ یهودی به داخل شهر مهاجرت کرده‌اند؛ یعنی حدود ۱۰۵۰۰۰ نفر از قدس خارج شده‌اند. تعداد بیش از حد مهاجرت خارج از شهر، شکست طرح صهیونیستی مهاجرت به قدس را روشن می‌سازد؛ که به دلیل اهمیت هویت یهودی شهر و توزیع جمعیتی آن منجر به ترس سیاست‌مداران اسرائیل شده است. به‌ویژه آنکه اکثر جمعیت مهاجر قدس را به‌طور کلی سکولارهایی تشکیل می‌دهند که محیط مذهبی آن را برای خود مساعد نمی‌دیدند. باید به این مساله توجه داشت که عمق غربی قدس در منطقه، هرچه به سمت ساحل غربی پیشروی کنیم کاملاً سکولار می‌شود، اما برعکس در صورت پیشروی به شرق ناحیه کرانه باختری، مذهبی‌تر می‌گردد.

شاید شکست پروژه دموگرافیک صهیونیستی که در ۲۰۰۵ بروز یافت، مهم‌ترین عامل مشکل‌ساز اسرائیل باشد، به گونه‌ای که به تلاش‌های این رژیم برای حاکمیت بر قدس، یهودی‌سازی کامل آن و نیز بازسازی هویت یهود و وحدت‌بخشی این هویت دامن زده است. به همین جهت، به نظر می‌رسد ادارات سیاسی اسرائیل انضمام زمین‌های قدس در مقابل اسکان جمعیت بیشتر را، راه حل مناسبی برای ایجاد موازنه مطلوب و حفظ هویت یهودی شهر تلقی می‌کنند. می‌توان این پیشروی را از طریق دنبال کردن تحولات مرزی قدس (بعد از شکست طرح ایجاد تغییر دائمی توزیع جمعیت که قبلاً اشاره شد) برحسب دیدگاه اسرائیل بررسی نمود.

مرزهای قدس اشغالی طبق دیدگاه اسرائیل

در بامداد روز ۱۹۶۷/۶/۷ نیروهای اشغال‌گر اسرائیل توانستند قسمت شرقی قدس را به‌طور کامل تحت کنترل خود در آورند. رسانه‌های اسرائیل در ادبیات خود سعی کردند این سیطره را به‌عنوان عامل وحدت‌بخش قدس تحت لوای پرچم دولت عبری نشان دهند و در اشاره به آن از لفظ «توحید القدس» استفاده کنند. پس از اشغال قدس تغییرات آشکاری در آثار، مرزها و شکل شهر ایجاد شد. اسرائیل سلسله اقداماتی را برای صبغه دادن دو بخش قدس با ویژگی‌های متحدگونه یهودی و نیز اختصاص دادن شهر به نیروهای اشغال‌گر دنبال نمود. به نظر می‌رسد می‌توان اقدامات اتخاذ شده را «الحاق» عملی بخش شرقی قدس به قسمت غربی آن به‌شمار آورد که با نگه داشتن شکاف گسترده در شاخص‌های شهری و مدنی تا مدت مشخص صورت گرفته است. این مساله در واقع نشان‌دهنده این است که در هویت یهودی ذاتاً از لحاظ تعریف و شکل آن — مذهبی یا نژادی — تقسیم‌بندی صورت نگرفته بود، بلکه دلیل این تقسیم‌بندی وجود دشمن خارجی یا به‌طور مشخص اعراب و فلسطین می‌باشد، که حل مساله هویت آنان از لحاظ ماهیت و شکل را تا تامین محیط زندگی در دو بخش غربی و شرقی قدس به تاخیر انداخته است. علاوه بر آن، عامل اصلی تمرکز اسرائیل بر قسمت شرقی قدس بوده که انضمام بیشترین تعداد ممکن از این مناطق به همراه اجتماعات عربی در قدس غربی، و نیز تغییر ویژگی‌های دموگرافیک آن را در این سال‌ها در پی داشته است. همچنین می‌توان به این نکته توجه داشت

که الحاق قدس شرقی در آن زمان عکس آن چیزی که بعداً رخ داد، ناشی از عدم ترس نیروهای اسرائیلی از مسائل جمعیتی یا عدم توجه آنان به این مطلب بوده است.

اولین اقدام نیروهای اشغال‌گر تنها ۲۰ روز بعد از اشغال بخش شرقی قدس (۲۷/۶/۱۹۶۷)، تصویب قانونی از کنیست (پارلمان) بود که به منظور ایجاد اتحاد بین دو بخش قدس تحت حاکمیت اسرائیل صادر شد. به دنبال آن در ۲۹/۶/۱۹۶۷ تمامی موانع نظامی اسرائیل بین سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ برای جداسازی دو بخش، نابود و برداشته شد. همچنین، اعضای شورای شهر قدس شرقی نیز به عضویت شورای مرکزی شهر، به ریاست شهردار قدس، تیدی کولیک، درآمدند که البته مورد قبول این اعضا قرار نگرفت. پس از آن مرزهای شهر شامل دو بخش شد: شرقی و غربی به مساحت حدود ۴۳ کیلومتر مربع. در همان سال نیز نیروهای اشغال‌گر به توسعه گستره مرز شهر با انضمام منطقه دانشگاه عبری و اطراف آن، و برخی شهرک‌های قدیمی یهودنشین قدس شرقی که در جنگ ۱۹۴۸ متروک شده بود، اقدام نمودند. در ادامه مرزهای قدس گسترش یافت و حدود ۵۸ کیلومتر مربع (بدون حساب مرزهای مربوط به اردن که مساحت آن بیش از شش کیلومتر مربع بود) به آن ملحق شد تا شامل گستره بیشتری از اراضی زراعتی شود و مقدمات لازم را برای تراکم شهرک‌سازی فراهم سازد.

بنابراین، توسعه به سمت شمال تا منطقه فرودگاه قلندیه (عطاروت) و انضمام منطقه نبی یعقوب صورت گرفت. همچنین از سمت جنوب، مرزهای منطقه جبل ابوغنیم و منطقه قبر راحیل (رامات راحیل) به مرزهای بیت لحم امتداد یافت و اراضی دیگری به دو طرف قدس افزوده شد تا مساحت کلی این شهر به ۱۰۸ کیلومتر مربع برسد. این در حالی است که مرزهای شرقی قدس در روستاهای عرب‌نشین به دلیل عدم انضمام گروه روستایی بزرگ فلسطینی واقع در ابودیس و العیزریه تا مرز قدس، و نیز کاهش نسبت جمعیت فلسطینی‌های داخل شهر قدس گسترش محدودی داشته است. شایان ذکر است در سال ۱۹۹۳، از سمت غرب توسعه مرزی دیگری در قدس اشغالی صورت گرفت و زمین بعضی از روستاهای قدیمی غیرمسکونی شمال عین کرم واقع در غرب تا مرزهای قدس افزوده شد. به نظر می‌رسد افزایش گروه‌های یهودی در قدس از ناحیه غرب برای محو حضور اعراب، از مهم‌ترین عوامل این گسترش ارضی می‌باشد، تا

علاوه بر آن بتواند مساحت کلی شهر که حدود ۱۲۶ کیلومتر مربع - که همان مرز رسمی قدس تا به امروز - است را نیز در بر بگیرد.

به طور کلی تمامی این اقدامات در اراضی عادی شکل می‌گرفت که در نتیجه امتیاز آشکاری را برای شهرک‌های یهودی گسترده در منطقه به ارمغان می‌آورد. در واقع الحاق اولیه قدس شرقی در ۱۹۶۷ بیش از آنکه به منظور حمایت شهروندان رخ داده بود، بیشتر به دنبال دست‌یابی به زمین بود تا به عنوان بخشی از دولت اشغال‌گر به شمار رود، و از این پس اشخاصی که در داخل این مناطق ساکن شده‌اند، «مقیم» و نه شهروند معرفی شوند.

با پی‌گیری سیاست توسعه اشغال‌گری به‌ویژه در نواحی شرقی قدس - که در ۱۹۶۷ اشغال شد - می‌توان محدوده این سیاست را که در چارچوب کنترل اکثر اراضی پیرامون بخش قدس شرقی است، مشخص نمود. در واقع نزدیکی شهر قدس به کرانه باختری دلیل اصلی اهمیت راهبردی آن را بیان می‌کند و به همین علت نیروهای اشغال‌گر با هدف یهودی‌سازی و تاحد امکان جداسازی و دور ساختن این شهر از نواحی کرانه باختری تلاش می‌کنند.

بخش شرقی قدس که نماد قومی و مذهبی یهود و حتی اماکن مقدس را شامل می‌شود، به طور کلی دور از عمق راهبردی است که اسرائیل در ۱۹۴۸ اعلام کرده بود. جریان صهیونیستی - همان‌طور که قبلاً اشاره شد - راهبرد شهرک‌سازی را در مناطق زراعتی و حاصل‌خیز دشت‌های داخلی و ساحلی فلسطین اتخاذ نمود، که منجر به مرکزیت یافتن قدس در محیط فلسطین و به‌ویژه کرانه باختری گشت؛ این امر حتی در برنامه تقسیم سال ۱۹۶۷ قابل درک بود.

به دلیل جایگاه معنوی و مذهبی بخش شرقی قدس، اسرائیل تلاش نمود آن را به الحاق عمق یهودی متمرکز در قسمت غربی در آورد. به همین جهت به دنبال جداسازی آن از محدوده عربی و محاصره شهر با استفاده از ایجاد شهرک‌های یهودی در این قسمت مهم از شهر بود و این همان راهبردی است که نقشه «قدس بزرگ» یا قدس متروپل بر آن تاکید داشته است. این نقشه که در ۲۸/۶/۱۹۹۸ تصویب شد، به دنبال افزایش و توسعه مساحت مرزی شهر به بیشترین مساحت ممکن بود تا علاوه بر تامین پناه‌گاه مناسب برای شهروندان، از مرکز شهر به دور بوده و در عین حال پیرامون و حافظ آن باشد.

باید به این نکته اشاره نمود که درصد بیشتری از یهودیان که به قدس مهاجرت نموده و ساکن شدند، عموماً مذهبی بودند. بنابراین، قدس شامل تجمع مطلق یهودی‌های مذهبی شد. این شاخص می‌تواند شهر قدس را در برابر تلاویو که به‌نوعی پایتخت سکولارهاست، قرار دهد. به‌نظر می‌رسد ادارات اسرائیلی ذی‌ربط در اوایل سال‌های اشغال‌گری، به‌دلیل اینکه منازعه اساسی خود را با اعراب مقیم قدس - همچنان نیز تلقی می‌شود - تشخیص می‌داد، به این واقعیت توجه خاصی نشان نمی‌داد. اختلاف و بحران هویت یهودی اسرائیل که به‌عنوان نتیجه طبیعی سال‌های هم‌زیستی آن با برخی از دولت‌های عربی همسایه به‌تدریج ظهور یافت و جنگ ۱۹۷۳ را نیز در پی داشت، بیش از حد بر ماهیت طرح تاثیر گذاشت تا اینکه در کنار مسائل ناشی از حضور رو به گسترش اعراب قرار گیرد. اما ضروتاً به معنی جنگ آشکار بین یهودیان مذهبی و سکولار برای کنترل قدس نبوده است، بلکه به‌طور اساسی از وجود بحرانی هویتی در اسرائیل تعبیر می‌کند که هم‌زمان با دیدگاه‌های متفاوت، تنها «قدس» عامل وحدت و توافق جناح‌های سکولار و مذهبی بوده است. به‌نظر می‌رسد توجه‌گرایش مذهبی به جنبه‌های مذهبی - معنوی و توانایی آن در جذب و تحریک هواداران خود، موفقیت بیشتری در کسب و مدیریت این جدال به‌دست آورده است. اما سکولارها از حیث ارتباط با شهر قدس، تاریخ را روشن‌گر گمراهی خود دانسته و به همین جهت همواره بر حضور خود در بیت‌المقدس اصرار کرده‌اند. به‌طور کلی طیف سکولار به جای تکیه بر مسائل معنوی به عامل مادی که سواحل فلسطین نماد آن بوده است، تمایل دارد. از این رو می‌توان اکثریت جمعیت سکولار را در بخش غربی بیشتر مشاهده نمود. از سوی دیگر، ممکن است دلیل اصلی کنترل فعالیت‌ها و رهبری ادارات اسرائیل توسط سکولارها، گسترش ارتباطات بیت‌المقدس با ناحیه غربی آن ضمن طرح ایجاد بخش قدس می‌باشد که اخیراً مورد تطبیق قرار گرفت و شامل مساحتی از اراضی در عمق قسمت غربی گشت. هم‌زمان با این امر، افزایش تعداد اعراب و درصد آنها نسبت به حضور کلی یهودیان - مذهبی و سکولار - در شهر قدس به‌ویژه در جشن انتفاضه اقصی (۲۰۰۰ میلادی)، نگرانی شدیدی را برای اسرائیل به ارمغان داشته است، به‌گونه‌ای که منجر به توجه بیش از حد و هم‌زمان به گسترش حضور یهود و موازنه بین سکولارها و مذهبیون گردیده است. این راهبرد با

سازوکار گسترش مفرط به سمت غرب، همراه با عدم غفلت از توسعه به شرق در مجاورت مرز شهرک‌های شرقی قدس که به مرز کانون‌های روستایی عرب‌نشین بخش شرقی نیز نمی‌رسید، دنبال می‌شود. علاوه بر تعیین مرزهای قدس طبق دیدگاه اسرائیل و بلندپروازی‌های آنان برای توسعه این مرزها، مفهوم گسترده‌تری از لحاظ مدیریت مربوط به قدس همراه با حدود مربوط به قدس بزرگ به نام District یا بخش قدس وجود دارد، که متفاوت از مرز قسمت اسرائیلی قدس است؛ به این دلیل که تا حد زیادی شبیه مفهوم «استان» بوده و شهرها و روستاهای مختلفی را در بر گرفته است، بنابراین تا ناحیه غربی امتداد می‌یابد و در اهدافی مانند آمار جمعیتی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. طبق دیدگاه اسرائیل این مرزها از غرب تا وسط فلسطین اشغالی ۱۹۴۸ به مساحت ۶۳۵ کیلومتر مربع گسترش یافت. در واقع، علاوه بر تمام مساحت شهر قدس از جمله بخش شرقی آن که در ۱۹۶۷ به اشغال درآمد، مساحت زیادی از بخش غربی در طرف ساحل را نیز شامل می‌شود. هدف از این گسترش به سمت غرب در وهله اول افزایش حجم حضور یهودی‌های وابسته به قدس و سپس افزایش وجود سکولارهای یهودی در شهر بوده است. با توجه به داده‌های مربوط به بخش قدس از دیدگاه اسرائیل، می‌توان به عمق بحران یهود که منجر به اتخاذ چنین سیاستی شده است، پی برد. اسرائیل در محدود ساختن وجود اعراب در شرق شهر ناکام مانده و به‌طور قطع در تغییر دایمی مرتبط با شاخص‌های دموگرافیک و تاریخی شهر هرچند موقتی و مرحله‌ای باشند، با شکست مواجه شده است. به‌ویژه آنکه رهبران اسرائیل که به دنبال افاضه شخصیت یهودی در قدس بودند را نیز نمی‌توان به‌عنوان یک نمونه تاریخی به حساب آورد. از آنجایی که موجودیت مذهبی یهود در قدس بسیار گسترده‌تر از وجود اسرائیلی‌های ملی و بومی بود، می‌توان گفت در زمان اشغال قدس، اسرائیل شاخص‌ها و ویژگی‌های «یهودی — مذهبی» و نه «اسرائیلی» به شهر بخشیده است. این تاحد زیادی به معنی شکست اسرائیل در وجهه دادن شهر مقدس به‌عنوان پایتخت خود تلقی می‌گردد. علاوه بر آن، بسیاری از یهودی‌های مذهبی که در شهر قدس زیست می‌کنند، در دستگاه‌های امنیتی و ارتش اسرائیل فعالیت نمی‌کنند، که خود به معنی ایفای نقش آنان در دولت اسرائیل نیست، بلکه از «دین یهود» که بسیاری از تعالیم آن باعث ایجاد جدل گسترده‌ای نزد مردم اسرائیل

گشته است، حمایت به عمل می‌آورند. این واقعیت هنگام مقایسه زندگی در شهر قدس با هر شهر ساحلی دیگر مانند تل‌آویو یا حیفا، بیشتر ملاحظه می‌شود. می‌توان تفاوت بزرگ زندگی یهودی‌ها در بیت‌المقدس را از یک جهت که اتباع آن عموماً گرایش به محافظه‌کاری و رادیکالیسم دارند، با زندگی در شهرهای ساحلی از جهتی دیگر که به‌دنبال گسترش فرهنگ غربی مربوط به روزهای شنبه، نحوه لباس پوشیدن، تعامل و غیره هستند، مشاهده نمود. به‌عنوان مثال، اشاره به تفاوت واضح در نحوه برخورد با مساله همجنس‌بازان کافی می‌باشد که به‌طور کامل در قدس رد شده‌اند، اما مورد پذیرش اجتماعی در شهرهایی مانند تل‌آویو بر ساحل دریای مدیترانه و ایلات بر ساحل دریای سرخ، قرار گرفته است. این مساله نشان می‌دهد بحران هویت یهودی با ناکامی دموگرافیک اسرائیل در قدس همراه گشته و باعث ایجاد نیاز مبرم جریان یهودی مذهبی برای اثبات «اسرائیلی بودن قدس»، همانند مساله اثبات «یهودی بودن قدس» از سوی این جریان، برای جمعیت فلسطینی عرب‌نشین آن شده است. این نیاز بر اساس وحدت بخشیدن هریک از جناح‌های مذهبی متعهد و سکولار، در مقابل دشمن خارجی - فلسطینی‌های قدس - و ایجاد شهری که یهودیان داخل حکومت را متحد ساخته و سبب هم‌نوایی آنان شود، برطرف می‌گردد. در همین راستا نیز سیاست‌های اشغال‌گری برای تسلط بر بزرگ‌ترین قسمت شهر قدس از طریق شهرک‌سازی، دیوار حائل و مقابله با وجود اعراب در شهر قدس، و نیز حمایت از یهودیان به‌کار گرفته می‌شود. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود، به‌چگونگی برخورد با این مساله و تعامل رهبران رسمی فلسطین که در سازمان آزادی‌بخش فلسطین و دولت ملی فلسطین نقش ایفا می‌کنند، مربوط است؛ اینکه آیا این ادارات نسبت به بحران جامعه اسرائیل و نحوه تعامل این دولت با مساله قدس در حال حاضر، آگاهی دارند یا خیر؟

دیدگاه سازمان آزادی‌بخش و دولت ملی فلسطین نسبت به مرزهای قدس اشغالی بعد از ۱۹۶۷

سازمان آزادی‌بخش فلسطین در ۱۹۶۴ ایجاد شد و از طرف نظام رسمی اعراب منطقه، به‌عنوان تنها نماینده قانونی ملت فلسطین مورد شناسایی قرار گرفت. بعد از امضای پیمان اسلو در ۱۹۹۳ توسط این سازمان، دولت ملی فلسطین شروع به فعالیت نموده و اداره مناطق

فلسطینی را در کرانه باختری و بخش غزه برعهده گرفت. اما قدس به دلیل ادعای پایتخت بودن آن برای اسرائیل از این پیمان مستثنا شده و گفت‌وگو در خصوص آن به مذاکرات حل‌وفصل دایمی به تعویق افتاد. ملاحظه می‌شود که دولت ملی فلسطین در مورد مفهوم «شهر قدس» و مرزهای آن از دیدگاه خاصی برخوردار است که با دو دیدگاه اسرائیل و جنبش‌های اسلامی مقاومت فلسطین تفاوت دارد. به گونه‌ای که این دولت - در زمان پرداختن به شهر قدس - بدون در نظر گرفتن بخش غربی شهر که در ۱۹۴۸ مورد اشغال قرار گرفت، مرزهای قدس شرقی را به اعتبار تعلق داشتن آن به فلسطین، برعهده می‌گیرد. این در حالی است که مواضع فلسطینی متبلور در سازمان آزادی‌بخش - مطابق با حقوق بین‌الملل و اصول مندرج در خصوص ترتیبات حکومت خودگردان انتقالی - مذاکرات وضعیت دایمی را منوط به مذاکره در خصوص کل قدس - نه فقط قدس شرقی - قرار داده است. ادبیات دولت ملی فلسطین چارچوب منازعه خود را بخش شرقی قدس تعیین کرده است؛ یعنی مرزهایی که از مفهوم «قدس» برخوردارند. طبق این دیدگاه مرزهای شهر از مرز تجمعات اردنی قدس سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۸ تجاوز نکرده است.

در چارچوب منازعه برای کنترل زمین و تثبیت هویت فلسطینی آن، دولت ملی به دنبال ایجاد مفهوم «استان قدس فلسطینی» که تحت اشغال دولت اشغال‌گر بوده و در محافل بین‌المللی و رسانه‌ای نیز معکوس می‌شد، تلاش نمود. مرزهای این استان به‌طور کلی با شهر قدس تفاوت دارد، به گونه‌ای که به مساحت بیشتری حدوداً ۳۴۵ کیلومتر مربع، امتداد می‌یافت. از سمت شرقی تا رسیدن به بحر میت گسترش دارد، همچنین حدود شمالی آن با مرز اسرائیلی قدس به پایان می‌رسد. اما به سمت ناحیه شمال غربی تا روستاهای «بیت عنان» و «قطنه» امتداد بیشتری دارد.

با وجود اینکه تعیین مرزهای استان قدس در دیدگاه دولت ملی فلسطین طرح بلندپروازانه‌ای به‌شمار می‌آید، به دلیل فقدان روند عملی برای مطابقت با واقعیت، ناممکن به‌نظر می‌رسد؛ زیرا اکثر زمین‌هایی که دولت ملی فلسطین برای مرزهای استان ترسیم کرده بود، به علت اتخاذ سیاست توسعه شهرک‌سازی دولت اسرائیل در این مناطق به تعدادی از کانتون‌ها تقسیم شده است. این عامل منجر به ضعف فلسطینی‌ها در کنترل بر این مناطق حتی در داخل مرزهای

اسرائیلی مربوط به شهر قدس در ناحیه شرقی گردید؛ زیرا نیروهای اشغالی بسیاری از شهرک‌های یهودی در خارج از مرزهای اسرائیل را به‌عنوان بخش جداناپذیری از مناطق اصلی و تابع اسرائیل قلمداد می‌کردند.

مقایسه «استان قدس» فلسطین و «بخش قدس» اسرائیل

به‌نظر می‌رسد دولت ملی فلسطین و اسرائیل هر یک مفهوم متفاوتی در مورد استان یا بخش تحت حاکمیت خود دارند. در حالی که دولت ملی فلسطین، مرزهای استان قدس را تا ناحیه شرقی تعیین می‌کند، اسرائیل نیز مفهوم دیگری برای مرزهای بخش قدس تداعی کرده است که بر عمق غربی - همان‌گونه که قبلاً اشاره شد - تکیه کرده است. مرزهای این بخش با استان فلسطینی در قسمت تابع قدس اسرائیل واقع در شرق شهر تقاطع پیدا می‌کند. بنابراین با توجه به این داده‌ها و وقایع روشن می‌شود که در دیدگاه دولت ملی فلسطین، شخص مذاکره‌کننده در مساله قدس بدون توجه به ارزش واقعی قسمت غربی شهر، بر ضلع شرقی در هر کدام از مرزهای قدس و بخش اسرائیلی آن تعامل خواهد کرد؛ تا جایی که مفهوم استان قدس تمام بخش غربی را مستثنا می‌سازد. اما مفهوم اسرائیلی در خصوص بخش قدس، نه‌تنها ناحیه شرقی را مستثنا ساخته بلکه به‌طور کامل آن را به‌عنوان جزء طبیعی بخش خود به‌شمار می‌آورد. همین امر نیز امکان تطبیق ایده‌های دولت فلسطین، در مقابل واقعیت اداری تحمیل شده از سوی نیروهای اشغال‌گر را پیچیده کرده است. بدون شک این شکاف، فرصت موفقیت دیدگاه اسرائیل در خصوص قدس را تضمین خواهد کرد. علاوه بر آن، طرح دولت فلسطین نیز معادله جدلی مربوط به هویت اسرائیل را مسدود می‌سازد که در برطرف ساختن نیازهایی مانند الحاق اراضی بیشتر، تغییر ویژگی‌های دموگرافیک شهر و به‌ویژه گسترش به سمت غرب در مرزهای بخش قدس نقش داشته است. از این رو دولت فلسطین به دلیل عدم بهره‌برداری از شکاف‌هایی که منجر به افزایش نیازهای اسرائیل در عملی ساختن برنامه‌ها و طرح‌های آنان برای الحاق اراضی قدس در دو قسمت غربی و شرقی آن می‌گردد، اشتباه راهبردی مهمی مرتکب شده است.

مرز شهرداری قدس اسرائیل چشم‌انداز منازعه قدس در سایه بحران

باید به این نکته توجه داشت که مفهوم بخش یا شهر قدس در نگرش اسرائیل، تعریفی نهایی نیست، بلکه وقایع موجود نشان می‌دهد نیروهای اشغال‌گر، ضمن شهرک‌های شرقی قدس مانند معالیه ادومیم و الحاق آن به قسمت یهودی در غرب، به‌طور مستمر در حال توسعه به سمت شرق است. این سیاست در تلاش برای جداسازی مناطق تحت اداره قدس شرقی از محیط خود در کرانه باختری، و راندن آن به سمت غرب و مناطق یهودی‌نشین قدس اتخاذ شده است. با مطالعه چشم‌انداز منازعات بر سرزمین قدس با بررسی و تحلیل داده‌ها و آماری که از محافل سیاسی و رسانه‌ای به‌دست آمده است، به‌نظر می‌رسد استدلال محکمی در اعتقاد به عدم تمرکز نیروهای اشغال‌گر بر مساله پایان دادن منازعات ارضی در شهر قدس از طریق خلق واقعیت جدید تا ۲۰۲۲ وجود دارد، به‌گونه‌ای که نشانه‌های این واقعیت جدید، انقلاب دموگرافیک و ژئوسیاسی گسترده‌ای در شهر قدس و اطراف آن به‌وسیله بازسازی کامل منطقه و تغییر موازنه و وقایع راهبردی آن، ایجاد می‌نماید. این واقعیت، تغییر معادله فلسطینی پیرامون قدس در نواحی مختلف آن را شامل می‌شود که بر منازعه اراضی این منطقه، بین سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ حاکم بوده است. همچنین معادله جدیدی را تحمیل می‌نمود که مؤلفه‌های یهودی موجود در آن بر اساس یک ساختار نوین، در تعیین هویت عمق راهبردی شهر قدس مبنا و پایه اساسی قرار می‌گرفت. بنابراین در صورت موفقیت این طرح‌ها، محیطی که حول قدس و به‌ویژه مناطق تاریخی - مذهبی مقدس دور می‌زند، فضایی مطلقاً یهودی و مرتبط خواهد بود. بر اساس این پروژه‌ها، وضعیت جدید و در نوع خود منحصر به فردی در پایان دادن تعارضات شرق و غرب در تاریخ قدس خلق می‌شود که در هر دو حالت به سود عنصر یهودی به اتمام رسیده و شرایطی را به‌وجود می‌آورد که در آن اعراب ساکن در شهر قدس - به‌ویژه منطقه تاریخی که حصارکشی شده است - تنها به استثنایی در میان محیط گسترده یهودی تبدیل می‌شوند که از تمام جهات محاصره شده‌اند. در ادامه نیز با تلاش برای ایجاد توازن دموگرافیک بین دو جزء اصلی جامعه اسرائیل - سکولار و مذهبی - و حل تفاوت‌های موجود بین آنها، در شهری که تمرکز دینی و

نژادی واحدی را تشکیل می‌دهد، همراه خواهد شد تا از یک سو مفهوم یهودی‌سازی اسرائیل یا اسرائیلی کردن یهودیت را محقق ساخته، و از سوی دیگر نیز در حل بحران هویتی که تمام رژیم صهیونیستی را تهدید می‌کند، نقش داشته باشد. افزون بر آن، قدس در منازعه هویتی موجود بین دو طرف، به جای اینکه یک طرف درگیری باشد، نقشی بی‌طرف را بازی کند، و هم‌زمان نیز به پایتخت مذهبی و ملی دولت اسرائیل تبدیل شود. عاملی که در وهله اول زندگی فلسطینی‌ها را پیچیده نموده و در نهایت، امکان نفوذ به شهر قدس و بازگرداندن آن به فضای طبیعی فلسطین را محدود می‌سازد. بیم آن می‌رود که چنین سیاستی مقدمه‌ای برای تحمیل راه‌حل اسرائیل در خلال هرگونه مذاکرات آتی در خصوص قدس باشد، و بقای اجزای تفکیک شده آن - غرب و شرق - تحت حاکمیت کامل اسرائیل را، همراه با صبغه یهودی تضمین می‌کند. بدین معنا که توانایی مطالبه هرگونه حقوق در شهر قدس تضعیف گشته و بازتاب آن بر جمعیت فلسطینی موجود نیز که طبق داده‌های مطرح شده از سوی شهرداری قدس غربی - اسرائیلی - به حدود ۱۲٪ کاهش می‌یابد، مشاهده می‌گردد. همچنین در نابودی و مختل ساختن محیط جمعیتی که همیشه مبنای اساسی در حمایت از مساله قدس و دفاع از مقدسات آن بوده است، نقش داشته باشد و در نتیجه مجال گسترده‌ای برای رسیدگی به مساله جمعیت ساکن قدس از یک سو، و مقدسات شهر در راس آن مسجد اقصی از سوی دیگر، را در اختیار اسرائیل قرار دهد.

تاکید بر این نکته لازم است که تلاش‌های عربی و اسلامی، عمق سیاسی و جمعیتی گسترده‌تری از عمق فلسطینی پیرامون بیت‌المقدس در کرانه باختری به این مساله می‌بخشد. این تلاش‌ها در دو جهت وابسته به هم، شامل فشار آوردن به رژیم اشغال‌گر در محافل بین‌المللی برای توقف طرح‌ها و روند خلق واقعیت جدید، و گسترش حمایت‌های مادی - معنوی، از جمعیت قدس و نواحی اطراف آن می‌شود. این امر به منظور ایجاد انگیزه در آنان، برای ممانعت از عملی ساختن طرح‌های اسرائیل و پیشرفت آن صورت می‌گیرد. گام‌هایی مانند حمایت مادی از قدسی‌ها برای کاهش هزینه‌های ساخت‌وساز و برآورده کردن نیازهای این جمعیت از واحدهای مسکونی، حمایت از تلاش‌های قانونی آنان، جلوگیری از پیشرفت عملیاتی اسرائیل از طریق ارایه

حمایت‌ها جهت پناه بردن به دادگاه‌های بین‌المللی و داخلی و نیز جلوگیری از روند مصادره، ساخت‌وساز و شهرک‌سازی در این زمینه می‌تواند مؤثر واقع شود. همچنین بایستی از شکاف‌های قانونی که نظام حاکم بر سرزمین‌های اشغالی اجازه می‌دهد، برای تسریع روند صدور تصمیم‌های مربوط به تخریب منازل و اعتراض به طرح‌های مهندسی و شهرک‌سازی اسرائیل، بهره‌برداری نمود. اما در خصوص مسائل مربوط به حمایت‌های معنوی بر جهان عرب و به‌طور کلی مسلمان، لازم است رنج‌های مردم قدس را در رسانه‌ها برجسته نموده و سیاست‌های یهودی‌سازی اسرائیل در بیت‌المقدس را به معرض نمایش بگذارد. همچنین برای دستیابی به حمایت‌های قوی مردمی در جهان که در اتخاذ تصمیم‌های دولت‌های خود اثرگذار هستند، لازم است واقعیت موجود در شهر قدس را که رژیم اشغال‌گر در تلاش برای پنهان ساختن آن است، آشکار نماید. جهان عرب و مسلمان باید به این نکته واقف باشند که تلاش صهیونیست‌ها در کسب اراضی قدس اتفاقی نبوده، بلکه نتیجه صبر و حوصله است. بنابراین باید از اهمیت این مساله به‌عنوان کانون مسائل فلسطین و نه تنها قدس آگاه باشند؛ زیرا مساله فلسطین بر اساس سلب زمین از مالکان بومی و در اختیار قرار دادن آن به نیروهای اشغال‌گر شکل گرفته است، در نتیجه اهمیت فعالیت و تلاش برای کسب زمین به‌مثابه عامل موفقیت در منازعه، به میزان اهمیت این عامل در قطعی ساختن شکل کامل منازعات مؤثر واقع می‌شود.

نتیجه‌گیری

بحران واقعی هویت که گریبان‌گیر اسرائیل است، در منازعات اداری، بین سکولارها و مذهبیون نیز مشاهده می‌شود و همچنین پیامدهای گسترده‌ای که با بررسی نتایج حاصل از انتخابات پارلمانی و تقسیم‌بندی فرقه‌ای، منجر به دوگانگی در سیاست و جامعه اسرائیل شده است، می‌توان به این مطلب اشاره داشت که منازعه بر سر هویت یهودی و اسرائیلی تهدید خطرناکی را برای قابلیت وجودی آن شکل می‌دهد، به‌نحوی که سبب بارز شدن اهمیت بیش از حد تمرکز بر گفتمان کلی و وحدت‌بخش جامعه اسرائیل، یعنی قدس و نماد تاریخی و مذهبی آن شده و نیاز مبرم این رژیم برای تعمیق هویت یهودی قدس و ایجاد موازنه دقیق بین

بخش‌های اجتماعی - سکولار و مذهبی - آن را آشکار ساخته است. این واقعیت نیز با توجه به درصد جمعیت عرب در مقایسه با یهودی‌های حاضر در بیت‌المقدس و افزایش نسبت مهاجرت معکوس آنان به خارج از شهر - اکثراً سکولار - که به‌ویژه شکست اسرائیل در جنگ دموگرافیک بر ضد فلسطین را در پی داشته، بیشتر نمود یافته است. باید توجه داشت گسترش ارتباطات اداری در شهر قدس با عمق غربی یهودی، الحاق اراضی گسترده‌تر در جناح غربی سکولار به مرزهای قدس و مناطق اطراف آن برای ایجاد انقلاب دموگرافیک به سود یهود در برابر اعراب و نیز هم‌زمان ایجاد موازنه بین جناح‌های مذهبی و سکولار قدس برای برقرار ساختن موازنه بین این گروه‌ها، و تضمین نمادین‌گونه بودن قدس که منجر به وحدت جامعه صهیونیستی اسرائیل می‌گردد، راه‌حل‌های بهینه و ممتاز اسرائیل در چارچوب رویارویی با این چالش بوده است. در این پروسه نقص آشکار فهم این معادله از سوی ادارات سیاسی فلسطین نیز بارز می‌شود که در نادیده گرفتن انقسام اسرائیل، عدم بهره‌برداری از آن برای تضعیف ساختار یهودی قدس در برابر تقویت بافت وحدت‌دهنده اعراب و فلسطین، و عدم توجه به بخش غربی و تمرکز بر ناحیه شرقی قدس و اطراف آن مشهود است. این امر منجر به کسب موفقیت اسرائیل و افزایش تراکم حضور یهود در مقایسه با جمعیت عرب در این منطقه می‌شود.

در واقع بهره‌برداری از نقاط ضعف طرح و راهبرد شهرک‌سازی در شهر قدس، ممکن است جهت معادله را معکوس ساخته و فشارهایی را برای تضعیف مواضع اسرائیل وارد کند، اما امکان تحقق این روند در غیاب آگاهی کامل نسبت به میزان، حجم و گستره بحران هویتی مواجهه با اسرائیل، غفلت از خطر تهدیدهای این رژیم برای پایان دادن بحران با تکیه بر قدس - با دو اهمیت مذهبی و تاریخی - و هویت مدنی آن، غیرعملی خواهد بود.